

گامی عملی در تکوین اقتصاد اسلامی

زهرا فهرستی^۱

چکیده: در این مقاله، با استناد به آیات قرآن، روایات و همچنین با در نظر گرفتن اصول زیربنایی نظام حقوقی اسلام، نگارنده می‌کوشد تا زکات را به عنوان یک وظیفه اجتماعی معرفی کند. با دقت در دلایل یاد شده روشن می‌شود که زکات صرفاً یک وظیفه فردی - اخلاقی نیست بلکه به جهت تأمین نیازهای مالی جامعه اسلامی تشریح شده است. اینکه نه رقم از کالاهای با ارزش جهت پرداخت زکات در متون دینی مطرح شده، از باب ذکر مصادیق پیر بها در زمان خویش بوده که حصری در آن وجود نداشته است، به همین دلیل ولی امر مسلمانان می‌تواند با صلاحدید خویش منابع زکات و نرخ آن را تغییر دهد.

همچنین تصور ناقص و یک بعدی از زکات، موجب گرایش حداقل‌گرایانه به منابع جمع‌آوری زکات گردیده و با قیوداتی که برای همان منبع ذکر شد، این واجب الهی عملاً در معرض تعطیلی قرار گرفته است.

رویکرد جدید به زکات، زمینه تحقق آن را در جوامع معاصر فراهم می‌سازد، زیرا موجب می‌شود تا به شیوه مصرف زکات و توزیع آن در سطح کلان توجه، و نقش حکومت به عنوان کنترل‌کننده و ناظر روشن شود.

همچنین نگارنده در صدد اثبات آن است که مستحقان زکات (فقرا و مساکین)، فقط نیازمنداند و نژاد، نسب یا خصوصیات دیگر ایشان در این زمینه نقشی ندارد.

کلید واژه: زکات، بودجه عمومی، ولی امر، حکومت اسلامی.

مقدمه

عن ابی جعفر(ع): «الکمال کل الکمال، التفقه فی الدین و الصبر علی النائبة و تقدیر المعیشة».

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

امام باقر^(ع) فرمودند: «برترین مراحل کمال، فهم دین، پایداری در سختیها و سنجش درست در امور اقتصادی است» [کلینی، ج ۱: ۳۹].

دستورات و فرامین اسلامی، مجموعه دستوره‌های پراکنده و گسسته‌ای نیست که بر حسب وضعیت شخص یا گروه خاصی اتخاذ شده باشد، بلکه مجموعه‌ای از قوانین یکپارچه و منسجم می‌باشد که بر قواعد عام و اصول کلی استوار است. در عین حال، این مقررات، هماهنگ و مرتبط با یکدیگرند و بر اساس مبانی ویژه، در جهت اهداف خاص خود تنظیم شده‌اند.

ویژگی دیگر نظام حقوق اسلامی، جامعیت قواعد کلی حاکم بر آن است، به گونه‌ای که جوابگوی نیازها و موارد خاص باشد. همچنین قواعد عام آن، دارای جنبه عقلانی و انسانی می‌باشد، به گونه‌ای که پذیرش عموم مردم را به دنبال دارد [قنوتی ۱۳۷۷: ۶]. در این سیستم، خداوند متعال انواع ارتباطات انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد: از جمله رابطه انسان و حاکمیت (قلمرو حقوق عمومی داخلی). هدف از جعل قوانین، تهذیب روح، تزکیه نفس «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» و اقامه عدل در جامعه است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ». این اصل در قرآن کریم و سنت، مورد تأکید فراوان قرار گرفته و به عنوان هدف بعثت انبیا از آن یاد شده است.

در علم حقوق، دو تقسیم اساسی وجود دارد که اغلب نویسندگان مبانی آن را پذیرفته‌اند که شامل «حقوق عمومی» و «حقوق خصوصی» می‌شود.

هرگاه دولت که سلطه و حاکمیت دارد، در روابط حقوقی مشارکت کند؛ موضوع «حقوق عمومی» خواهد بود. به تعبیری، طرف دیگر روابط، دولت می‌باشد. این نوع از حقوق، تقسیمات متعددی را شامل می‌شود که یکی از آنها، حقوق مالیه است؛ یعنی، قواعد وضع مالیاتها و عوارضی که مأموران دولت می‌توانند از افراد مطالبه کنند. همچنین مقررات ناظر به بودجه عمومی و وظایف دیوان محاسبات را حقوق مالیه می‌نامند [قنوتی ۱۳۷۷: ۲۸].

هدف از قانونگذاری در این حوزه، تأمین سعادت و رفاه جامعهٔ مسلمین و اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی است و برتری اقتصاد اسلامی بر سایر نظامهای اقتصادی، همین ویژگی آرمان‌گرایی آن است.

عدالت را باید به مثابه یک قاعده و اصل نگریست که در هماهنگ‌سازی مجموعه فقه اثر می‌گذارد. عدالت، در سلسله علل احکام قرار دارد نه در سلسله معلولات، به این معنا که دین، عدل را می‌گوید، نه اینکه آنچه دین می‌گوید عدل باشد.

به عقیدهٔ متفکرینی، مانند شهید مطهری، اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیتش در فقه، و با همه تأکیدی که در قرآن کریم در مورد آن شده، مورد غفلت واقع شده است. این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است [مهریزی ۱۳۷۹ دفتر اول: ۱۲۱ و ۱۲۳].

دولت اسلامی مانند هر دولت دیگری متصدی اجرای قوانین است و باید تلاش کند تا هماهنگی‌های لازم را جهت اجرای عدالت و تأمین منافع عمومی افراد انجام دهد. دولت اسلامی این قوانین را از شریعت اخذ می‌کند زیرا دین مبین اسلام تنها منبع سازندهٔ قوانین است. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تصریح کرده است که:

کلیهٔ قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.

زندگی اجتماعی، دارای روابطی است که هر روز بر پیچیدگی آنها افزوده می‌شود و تنظیم و تضمین آنها بدون قدرت برتر و مسلط بر جامعه که حقوق فردی و اجتماعی افراد را پاس بدارد، ممکن نیست. در روایتی از امام رضا^(ع) آمده است:

ما هیچ گروهی از گروهها و هیچ ملتی از ملتها را نمی‌یابیم که پایدار مانده و به حیات خود ادامه داده باشند مگر با داشتن رئیس و سرپرست [مجلسی ج ۶:

۶۰].

نظام اسلامی از این اصل مستثنی نیست، زیرا مبتنی بر فطرت است. از طرف دیگر، جامعهٔ اسلامی باید از تمام جهات و برای همیشه الگویی متعالی باشد. مسلم است که این هدف هرگز با چشم‌پوشی از بعد مادی زندگی انسان محقق نمی‌شود، از این رو برعهدهٔ مدیریت جامعه اسلامی

است که به هر دو بعد حیات انسانی توجه کافی مبذول نماید. اسلام شریعت کاملی را ارائه کرده که پاسخگوی همه نیازهای انسان در ابعاد مختلف زندگی است به شرط آنکه به درستی درک شود و سپس به اجرا در آید. در غیر این صورت به اهداف و مقاصد خویش نایل نخواهد شد. به تعبیر دیگر، نظام حقوق اسلامی و همه شاخه‌های آن از جمله نظام مالی، باید به طور کامل و صحیح بر مبادی اسلامی استوار گردد. رویکرد ناقص، جامد، سطحی و خشک به احکام اسلامی، دولت را در تحقق اهدافش ناتوان می‌سازد. با توجه به مطالب یاد شده ضرورت استفاده از معتبرترین متون و صحیح‌ترین برداشت از منابع دینی آشکار می‌شود. قانونی که به خاطر کمی و کاستی در لابلای کتابهای فقهی یا حقوقی بماند و امکان اجرای آن در جامعه نباشد و صرفاً در سطح مسائل نظری باقی بماند، چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟

جایگاه زکات در نظام اقتصادی اسلام

جوامع همیشه به علل مختلفی با حالت رکود اقتصادی، فقر، بی‌بهره‌گی از امکانات اولیه و... روبرو بوده‌اند. در چنین شرایطی معمولاً دولت به عنوان حافظ منافع افراد و امنیت ملی، پای به عرصه اقتصاد گذارده و درصدد تعدیل اقتصادی، برپایی عدالت اجتماعی و رفع شکاف طبقاتی برمی‌آید. حرکت دولت از جمله در رابطه با مالیات‌هاست که صاحبان درآمدهای بالا را به تأمین بودجه‌ای جدید وادار می‌سازد. اقداماتی از این دست که در واقع نوعی درآمد جدید برای اقشار آسیب‌پذیر و محروم ایجاد می‌کند، توزیع مجدد ثروت نام گرفته است که مالیات از اهرمهای آن می‌باشد. امروزه توزیع مجدد ثروت یکی از بدیهی‌ترین اصول اقتصاد سیاسی محسوب می‌شود به طوری که هیچ مکتب اقتصادی تردیدی در ضرورت آن به خود راه نمی‌دهد [صاحب فصول ۱۳۸۲: ۱۴].

اکنون باید دید آیا در نظام اقتصاد اسلامی نیز به این مهم توجه و راهکارهایی برای آن اندیشیده شده است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش باید در نظر داشت که اسلام یک مکتب صرفاً اخلاقی، فلسفی و یا اعتقادی نیست بلکه دارای تشکیلات سیاسی و حکومتی است. رسول اکرم (ص) از همان ابتدا (بعد از هجرت) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمان قرار گرفتند و

علاوه بر ابلاغ وحی، تفسیر عقاید و احکام، بر اجرای صحیح آنها از جمله قوانین مربوط به مالیاتهای اسلامی نظارت تام داشتند. اساساً حکومتها بر بال ثروت، قادر به اداره مناسب امور می‌باشند که جامعه اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این رو گفته‌اند: «قوام الدولة بالمال». دولت چیزی نیست جز مجموعه امکاناتی که باید در جهت مصالح عمومی مصرف شود. از عناصر مؤثر در توسعه جوامع می‌توان از دو مورد خاص نام برد: سرمایه و سازماندهی سرمایه. بدون این دو عنصر، توسعه بی‌معناست. لذا اگر دولت در تأمین این مصالح و یا مدیریت و هدایت آنها ناکارآمد باشد، شایستگی خود را از دست می‌دهد. توسعه تنها به معنای آبادانی و رفاه مادی نیست بلکه به معنای ایجاد شرایط مناسب برای حاکمیت ارزشهای انسانی و دینی در جامعه نیز می‌باشد. با رفع نیازهای رفاهی عموم شهروندان، عدالت اجتماعی و امنیت اقتصادی حکمفرما، و بستر مناسبی جهت شکوفایی خلاقیتها و بالندگی افراد در همه زمینه‌ها ایجاد می‌شود که در نهایت منجر به تعالی افراد و شکوفایی تمدن اسلامی می‌گردد. زکات و خمس یکی از منابع مهم مالی در اسلام شمرده شده است که حاکم اسلامی با ایجاد نهاد خاص و قرار دادن افراد شایسته و کارشناس، منابع این دو را جمع‌آوری کرده و با برنامه‌ریزی اصولی و اعمال مدیریت علمی، به مصرف و توزیع درست آنها اهتمام می‌ورزد.

در اصل تشریح زکات هیچ اختلافی وجود ندارد. می‌توان در مشروعیت آن دلایل کافی در کتاب و سنت معصومین^(ع) یافت. آیه شریفه ۱۰۳ سوره توبه، صریح‌ترین آیه در تشریح زکات است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...».

دقت در آیه شریفه نشان می‌دهد که اخذ مقداری از اموال مؤمنین به عنوان زکات و صدقه بر رهبری امت اسلامی واجب است. احتمال اینکه خطاب مخصوص شخص پیامبر اسلام یعنی حضرت محمد بن عبدالله^(ص) باشد و شامل مقام رهبری نشود بسیار از سیاق آیه به دور است، زیرا در آن صورت باید پیامبر^(ص) در زمان خود شخصاً آن را مطالبه می‌فرمودند و اگر نماینده‌ای اعزام می‌نمودند، صاحبان زکات می‌توانستند از دادن آن خودداری نمایند، در حالی که این معنا خلاف مسلمات فقه اسلامی است [بیات ۱۳۶۵: ۱۶].

آیه دیگر در همان سوره از محل مصرف زکات سخن گفته است: «أَتَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» [توبه: ۶۰].

بررسی این آیه و آیات مشابه آن به روشنی نشانگر آن است که اموالی چون خمس، زکات، انفال و فیه، در لسان شارع، ملک خدا و رسول خدا و برخی از اصنافی است که در آیه معرفی شده‌اند. این تعابیر همان مفهومی را می‌رسانند که امروزه به عنوان مالکیت دولتی یا عمومی شناخته شده‌اند؛ یعنی اموالی که در مالکیت خصوصی هیچ کسی داخل نیستند و اختصاص به عامه مردم دارند [خامنه‌ای ۱۳۷۰: ۵۸].

دقت در سیاق عباراتی مانند: «فهو لرسول الله و هو للإمام من بعده» نشانگر سلسله مراتب ولایت است و به وضوح نشان می‌دهد که مراد نه شخص حقیقی پیامبر (ص) بلکه شخصیت حقوقی ایشان، یعنی سمت و مقام رهبری او می‌باشد.

دلیل دیگر ما بر این ادعا، عبارت «فی سبیل الله» است که از مصادیق مصرف زکات می‌باشد و به صراحت در آیه یاد شده آمده است. این مطلب نشانگر آن است که زکات باید در جهت حفظ مصالح عمومی مسلمانان مانند ساختن راه و بیمارستان، سرمایه‌گذاری‌های مفید برای ایجاد اشتغال و خودکفایی، توسعه علم و تکنولوژی، استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان و... به مصرف برسد که بی‌هیچ تردیدی بدون حکومت، امکان‌پذیر نخواهد بود.

دلیل دیگر، روش پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در مصرف زکات و دیگر مالیات‌هایی است که جمع‌آوری می‌شده است. سیره ایشان بیانگر آن است که اموال را برای خود نمی‌خواستند و به عنوان اموال شخصی ایشان به ورثه نمی‌رسیده است، بلکه زکات را در مخارج مملکتی صرف می‌نموده‌اند [حر عاملی کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فیہ الزکاة].

توجه به همین نکته که زکات برای مقام مدیریت جامعه اسلامی است، به فهم روایاتی که بنابر آنها ائمه اطهار (ع) از قبول زکات خودداری می‌کردند، کمک شایانی می‌کند. در زمانی که ائمه اطهار (ع) بسط ید نداشتند، وظیفه را به خود افراد واگذار می‌کردند تا زکات خویش را به مصرف

فقرا برسانند و آنان را تشویق یا ملزم به پرداخت به دولتهای وقت نمی کردند؛ زیرا احساس می نمودند زکات به عنوان اهرم فشار بر امت اسلامی به کار گرفته شده و عامل تقویت و شوکت حکومت ظالمانه خلفای جور خواهد بود، زیرا آنان عمال خویش را برای جمع آوری می فرستادند و هر کس از پرداخت زکات استنکاف می کرد، خونس را می ریختند و به همین بهانه او را متهم به ارتداد می کردند. متأسفانه، اکثر فقهای عامه هم به پشتیبانی از خلفای جور مردم را ترغیب می کردند که زکات را به آنها پردازند. حتی از بعضی از آنان نقل شده که فتوا داده اند: «ادفعوها الی الامراء و لو اكلوا بها لحوم الحيات» [نجفی ج ۱۵: ۴۱۶].

طبیعی است که با این وضعیت صلاح نبوده زکات در یک محل جمع آوری شده و به قدرتی مالی تبدیل شود تا حکام برای خوش گذرانی و سوء استفاده خویش از آن بهره برداری کنند. برای اینکه این واجب الهی در چنین شرایطی به کلی از یاد نرود، چاره ای نبود جز اینکه آن را به حداقل شکل ممکن حفظ کنند.

دقت و تحلیل متون دینی که درباره زکات وارد شده، ما را به مطالب مهمی رهنمون می سازد که متأسفانه مورد کم توجهی علمای بزرگ قرار گرفته است، زیرا اصولاً فقها از لحاظ روش شناختی کمتر به تحلیل محتوایی روایات پرداخته و بیشتر به اسناد آن توجه می کرده اند. تحلیل محتوای روایات ما را با فلسفه و مصلحت تشریح زکات آشنا می کند. در اینجا به برخی از روایات اشاره می شود.

عن ابی عبدالله (ع)؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسَعُهُمْ وَلَوْ
 عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لِزَادَهُمْ وَأَنَّمَا يُؤْتِي الْفُقَرَاءَ فِيمَا يُؤْتُوا مِنْ
 مَنَعٍ مِنْ مَنَعِهِمْ حَقُّوقِهِمْ لَا مِنَ الْفَرِيضَةِ [حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۶: ۳].

خداوند در اموال اغنیا برای فقرا حقی معین فرموده که برای آنان کافی است. اگر کافی نبود، خداوند آن میزان را افزایش می داد. پس بینوایی فقیران مربوط به حکم خداوند نیست.

در روایات اطمینان خدشه ناپذیری داده شده که زکات برای تأمین رفاه اجتماعی کفایت می کند. بدین معنی که در صورت اجرای کامل فریضه زکات، فقر به طور کلی از جامعه زدوده خواهد شد. این مطلب به ویژه با توجه به سطح بالایی که برای خط فقر در نظر گرفته شده ادعایی

است که کمتر مقام اقتصادی دیگری ابراز کرده باشد [صاحب فصول: ۱۳۸]. روایات زیر از امام صادق (ع) از این نمونه است:

أَمَا وَضَعَتِ الزَّكَاةَ اخْتِبَاراً لِلْأَغْنِيَاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَذَوْا زَكَاةَ
 أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيراً مُحْتَاجاً وَ لَا سَتَغْنِي بِمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ وَ إِنْ النَّاسُ مَا
 افْتَقَرُوا وَ لَا احْتَجُّوا وَ لَا جَاعُوا وَ لَا عَرَوْا إِلَّا بِذُنُوبِ الْاَغْنِيَاءِ [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۶: ۵].

زکات برای آزمودن توانگران و کمک به نیازمندان وضع شده است. اگر مردم زکات مال خود را می‌پرداختند یک مسلمان بینوا باقی نمی‌ماند و همه نیازمندان با همین حقی که خداوند واجب کرده است بی‌نیاز می‌گشتند، بینوا و گرسنه و برهنه‌ای باقی نمی‌ماند مگر به واسطه کوتاهی ثروتمندان.

به همین مضمون روایات دیگری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه اگر زکات، به اندازه کفایت نبود، خداوند میزان آن را بیشتر می‌کرد [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۶: کتاب الزکاة].

روشن است که زکات به گونه‌ای در روایات از جانب شارع مقدس، قانونگذاری شده که بتواند به عنوان یک ابزار مالی در دست رهبر جامعه اسلامی و نهادهای مرتبط با او قرار گیرد تا جوابگوی نیازها و خلأهایی باشد که در قرآن از آنها به صراحت نام برده شده است و بسیار گسترده می‌باشند. با این حال، حصرگرایی فقهای بزرگوار امامیه در مورد نه کالا که به عنوان منابع زکات عنوان شده (شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره مسکوک و غلات اربعه) همراه با ذکر قیودات و محدودیتهایی که بیان کرده‌اند نه تنها ما را به هیچ روی به فلسفه و حکمت آن نزدیک نمی‌سازد بلکه این سؤال را نیز برمی‌انگیزد که با توجه به ساختار جوامع کنونی آیا منابع نه گانه زکات می‌تواند به طور عملی مؤثر واقع شود و بستر ساز توان اقتصادی و عدالت اجتماعی باشد؟ با توجه به شرایط امروزی، زکات حتی قادر به تأمین دو مورد از موارد هشتگانه مصرف آن، یعنی فقرا و مساکین نیز نیست، تا چه رسد به مصارف دیگر. طبیعتاً باید نوعی تناسب بین مقدار زکات، اهداف و مصارف آن وجود داشته باشد. به دیگر سخن، باید زکات به اندازه‌ای باشد که به تمامی موارد هشتگانه (فقرا، مساکین، بیمه مسافران در راه مانده، مصالح عمومی، بدهکاران، آزادی

اسیران و ... برسد. درحالی که حاصل جمع آن عملاً برای مقدار بسیار کمی از نیازمندان هم کافی نیست تا چه رسد که شئون اقتصادی کشوری را اداره کند و در مناسبات سیاسی با دشمنان بالقوه حکومت را یاری رساند.

ناتوانی و عجز از رسیدن به اهداف مورد نظر شارع از آن جهت است که زکات حاصل از احشام ثلاثه در محیط جغرافیایی مانند ایران کاملاً ناچیز خواهد بود. ویژگی سائمه بودن (تغذیه طبیعی و مجانی از چراگاهها) را فقها جزء شرایط تعلق زکات برای احشام سه گانه قرار داده‌اند [محقق حلی ۱۳۶۲: ۶۷]. شاید در گذشته در نواحی شمال کشور این امکان وجود داشت، اما امروزه با توجه به رشد جمعیت و کمبود فضای سبز و حفاظت از محیط زیست طبیعی، چریدن حیوانات ناممکن است. علاوه بر اینکه پرورش شتر در ایران چندان معمول نیست، لذا امروزه انعام به دلیل معلوفه بودن از موضوعیت می‌افتند.

در مورد مسکوکات، طلا و نقره، نیز باید در نظر داشت که در جهان معاصر، هیچگونه معامله‌ای با طلا و نقره مسکوک صورت پذیرد و این دو منبع نیز در بایگانی تاریخ قرار گرفته‌اند و به جای آنها از اسکناس، اوراق بهادار و مسکوکات غیر از طلا و نقره در بازار استفاده می‌شود. پس دریافتی ما از این دو منبع نیز صفر است.

اما در مورد غلات اربعه (گندم، جو، کشمش و خرما) مشخص است که کشت و مصرف دو قلم از آن یعنی کشمش و خرما میزان قابل توجهی را در کشور ما به خود اختصاص نمی‌دهد، در عوض شالیکاری بخشهای وسیعی از زمینهای شمال کشور در بر گرفته و می‌توان گفت که برنج و ذرت در سبد غذایی خانوارها قرار گرفته است.

با توجه به آنچه گفته شد، آیا زکاتی که حدود سی آیه قرآن و دهها حدیث پیرامون آن وارد شده است و قرار است در هشت مورد به مصرف برسد، می‌تواند اینقدر ناچیز باشد که برای سدّ جوع درصد کمی از فقرا نیز ناکافی باشد؟ چه دور است از علم و رحمت ذات اقدس الهی. زیرا زکاتی که باید عهده‌دار اداره بسیاری از شئون اقتصادی دولت باشد، به این وضع رقت‌بار می‌افتد که موجب مسخره و شگفتی است!! [صادقی تهرانی: ۲۰۱].

بر اساس اصول و فنون تحقیق، تصور ما از یک چیز روشهای ما را در برخورد آن چیز تعیین می‌بخشد. تصویر دقیق و کامل از یک پدیده، ما را به فهم صحیح مناسبات آن با دیگر پدیده‌ها می‌رساند. در مقابل تصور ناقص و یک بعدی از آن پدیده، باعث دیدن یک بعد و ندیدن سایر ابعاد می‌شود و این نیز تصویر ناقصی بدست می‌دهد و لذا در مقام تعریف و استنباط احکام فقهی پیرامون آن، تبدیل به امری ناقص و پست‌تر می‌شود و از آنجا که احکام اسلامی بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند بلکه یک مجموعه نظام‌مند و هدفمند را تشکیل می‌دهند، بنابراین هر آفتی در هر بخشی می‌تواند سایر بخش‌ها را نیز آسیب‌پذیر گرداند.

عدم توجه به جنبه اجتماعی زکات و حصر‌گرایی معرفتی که از سید مرتضی^(ره) شروع شد و دیگران آن را به تبعیت از او ادامه دادند، بزرگترین آفت اندیشه در مطالعه زکات است. فقهای متقدم منابع زکات را از باب نمونه‌نهی چیز بیان و تصریح می‌کردند که در غیر اینها (به دلیل عدم نیاز به وضع مالیات بر آنها) بخشوده شده است [شیخ صدوق ۱۴۱۰ کتاب زکوة: ۹؛ شیخ مفید ۱۴۱۰ کتاب زکوة: ۲۷].

استناد این بزرگواران به روایات متعدد و صریحی است که به عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره می‌شود.

عن عبيدالله الحلبي عن ابي عبد الله^(ع)، قال: سئل عن الزكاة قال^(ع): الزكاة على تسعة اشياء، على الذهب والفضة والحنطة والشعير والتمر والزبيب والابل والبقر والغنم وعفى رسول الله^(ص) عما سوى ذلك.

از امام صادق^(ع) پیرامون منابع جمع‌آوری زکات سؤال شد، ایشان در جواب فرمودند که: زکات بر آن‌ها کالاً تعلق می‌گیرد و رسول خدا^(ص) غیر آنها را مشمول عفو قرار داده‌اند [طوسی ۱۴۱۳ ج ۲: ۸].

به غیر این روایت، هفت روایت دیگر در *استبصار* و سیزده روایت در *وسائل الشیعه* نقل شده که همگی دارای عبارت «و عفى رسول الله^(ص) عما سوى ذلك» هستند که به علت اختصار از ذکر آنان خودداری می‌شود.

بدیهی است که عفو، بعد از وجوب تحقق پیدا می‌کند و پیامبر اکرم (ص) در حوزه احکام شرعی الهی اختیار عفو چیزی را که خداوند متعال واجب کرده است، ندارند. در آیه ۱۵ سوره یونس از زبان پیامبر (ص) می‌خوانیم: «... ما یكونُ لی أنْ أُبدلَهُ مِن تَلقاءِ نَفْسِی إِنْ أَتَبِعُ إِلَّا ما یُوحی إلیَّ...». هیچگونه تبدیل و تغییری از جانب من روا نمی‌باشد و من فقط از آنچه به من وحی شده است تبعیت می‌کنم.

پیامبر (ص) به عنوان نبی و رسول حق تغییر، عفو، کم یا زیاد کردن چیزی از احکام الهی را ندارد. اما در منصب مدیر جامعه اسلامی بنا بر آنچه صلاح می‌داند عمل می‌کند و می‌تواند به مالیاتهای اسلامی بیفزاید یا مواردی را مورد بخشش قرار دهد، کما اینکه امیرالمؤمنین (ع) نیز در زمان زمامداری خویش یک مورد از کالاهای با ارزش آن زمان یعنی اسب را به منابع زکات اضافه کردند [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۶: ۳۳].

جای بسی شگفتی است، چیزی که در زمان خلافت حضرت علی (ع) به نحو الزامی بدان عمل می‌شده به عنوان حکم استجابی فهمیده شده و فقها در کتابهای خویش به عنوان زکات مستحب از آن یاد کرده‌اند [محقق حلی کتاب الزکوة: ۳۵۱]. این امر به سبب آفتی است که دامن گیر بسیاری از اندیشمندان اسلامی در طول تاریخ شده است که در غالب تنگ مصادیق زندانی شده‌اند و آنچه را که به عنوان نمونه در روایات ذکر شده بود، در مقام تعریف حقیقت و ماهیت آن شیء پنداشته‌اند. همین امر باعث شده که موضوعات بسیاری در فقه امامیه از آنچه حقیقتاً بوده‌اند به چیزی فروتر کاهش یابند.

از طرف دیگر، با مجموعه‌ای از روایات مواجهیم که دامنه زکات را بسیار گسترده‌تر از نه رقم کالا می‌داند. به عنوان نمونه اشاره می‌شود به روایتی از امام صادق (ع) که صراحت کامل دارد بر اینکه زکات به همه اجناس تعلق می‌گیرد:

عن ابی عبدالله (ع)، قال: «صدقوا الزکوة فی کل شیء کیل». هر آنچه که با

پیمانانه قابل سنجیدن است، زکات دارد [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۶: ۳۹].

روایت دیگری است به نقل از ابوبصیر که از حضرت صادق (ع) سؤال می‌کند:

آیا برنج زکات دارد؟ ایشان در جواب می‌فرمایند: «بلی» سپس حضرت ادامه می‌دهند: در آن زمان در مدینه برنج نبود، لذا درباره برنج چیزی گفته نشده است ولی فعلاً برنج کاشته می‌شود. چگونه برنج زکات ندارد در صورتی که عموم مالیات عراق از برنج است؟ [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۶: ص ۴۱].

اگر با دید وسیع حکومتی به مفاد روایات نظر شود تعارضی بین این دو دسته احساس نمی‌شود. چنانچه حتی اگر در بدو امر تهافت و تعارضی به ذهن برسد باز هم این دسته از روایات به دلیل هم‌سویی با آیات کریمه قرآنی که همگی آنان ظهور در عمومیت و شمولیت زکات نسبت به تمام اموال دارند، قابل اعتمادند. آیاتی مانند:

«... وَ أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...» [بقره: ۲۶۷].

«... خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» [توبه: ۱۰۳].

«... وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ...» [ذاریات: ۱۹].

در دو آیه کریمه اول از فعل امر استفاده شده که ظهور در وجوب دارد و در آیه کریمه دوم و سوم از جمع مضاف استفاده شده (اموالهم) که بر اساس قواعد علم اصول، مفید عموم است و هر گونه در آمدی را در بر می‌گیرد. چنانچه همین واژه در آیات دیگر که مربوط به مباحث محجوریت و اسباب رفع آن است، عمومیت در تمام مایملک را افاده می‌کند [نساء: ۶].

بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که زکات به همه اموال تعلق گیرد. در نتیجه، مقداری از کل اموال مسلمانان به عنوان صدقه و زکات در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد. در آیات دیگری که از زکات سخنی به میان آمده مانند: «آتوا الزکوة» یا «یؤتوا الزکوة» نیز، از کمیت یا کیفیت خاصی صحبت نشده است.

یکی از اصول اساسی در پژوهشهای دینی، قرآن محوری است که گاهی مورد غفلت واقع می‌شود و به جای تدبیر در آیات قرآنی و عرضه روایات به آنها، تمام توجه به دسته خاصی از روایات معطوف می‌شود. همین امر موجب می‌شود عملیات دستیابی به حکم واقعی خداوند و کشف حقیقت ناکام بماند.

زکات را از چه کسی باید گرفت؟

قرآن به این سؤال پاسخ نمی‌گوید ولی سایر منابع فتوایی با قاطعیت «ثروتمندان» را پرداخت کنندگان زکات معرفی می‌کند. از آنجایی که «فقر» و «غنا» از مفاهیم عرفی محسوب می‌شوند، مرجع در فهم این دو واژه عرف خواهد بود. البته فقه، ملاکی برای تشخیص اندازه فقر و غنا ارائه داده است و آن عبارت است از شاخص جمع درآمدها و هزینه‌های سالانه شخص، به طوری که اگر فرد بالفعل یا با تکیه بر شغل یا هنری توان گذران تمام هزینه‌های خود و افراد واجب‌النفقة خود را داشته باشد، غنی، و گرنه فقیر محسوب می‌شود.

اما اکنون جای تأمل است زیرا امروزه برخی از پرداخت کنندگان زکات به طور قطع از مفهوم غنا خارج هستند. به عنوان نمونه، کشاورزی که سالانه هشتصد کیلوگرم محصول کشمش یا خرما دارد یا دامداری که پنج شتر سائمه دارد، با تکیه به همین اندازه از مال نمی‌تواند مخارج سالانه خود و افراد تحت تکفلش را تأمین کند و در نظر عرف نیز او ثروتمند قلمداد نمی‌شود. چنین کسی در واقع خود نیز در زمره نیازمندان و مستحقان دریافت زکات قرار دارد.

با توجه به همه دلایل یاد شده روشن می‌شود که اشاره به نه کالا و نصابهای آنها در زمان پیامبر اکرم (ص) تنها بر اساس اعمال رویه حکومت وقت بوده که با توجه به شرایط اقلیمی و خصوصیات خاص زمانی سنجیده شده است.

به دیگر سخن، از نوع احکام عصری بوده است نه از احکام اصلی و ابدی که به نحو قضیه حقیقه جعل می‌شود. مانند حکم وجوب نماز و روزه که فرا زمانی و مکانی هستند و روایت نبوی «حرام محمد حرام الی الابد و حلال محمد حلال الی الابد» اشاره به همین گونه احکام دارد. به همین دلایل بوده که برخی از فقهای متقدم مانند شیخ صدوق، مفید و همچنین گروهی از معاصرین به این عقیده گرایش پیدا کرده‌اند [صادقی طهرانی ۱۳۷۹؛ علامه جعفری ۱۳۷۶: ش ۱۱ و ۱۲]. از فقهای عامه، نیز می‌توان از ابوحنیفه و اصحابش، همچنین شافعی، ثوری و اوزاعی نام برد که ایشان زکات را در اموال تجاری واجب دانسته‌اند [صادقی طهرانی ۱۳۷۹: ۱۹۹].

بررسی تاریخ و سیره

مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که تا قبل از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، آیاتی در پرداخت انفاق و زکات نازل شده است. در این آیات حکم زکات در کنار نماز آورده شده و وظیفه فردی آحاد مسلمین را نسبت به یکدیگر ترسیم کرده است. این آیات در واقع یک رهنمود نرم در جهت همیاری و دستگیری محرومان تلقی می‌شد ولی به تدریج لزوم امتثال از آن با تأکید بیشتری بیان شد. بعد از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و نیاز به ساز و کارهای مالی، فرامین الهی در مورد زکات لحن دیگری به خود گرفت و در سال دوم هجرت با نزول آیه ۱۰۳ سوره توبه در حد یک فرمان مالیاتی ارتقا یافت. دلیل این مطلب آن است که بیشتر آیاتی که در مکه در مورد زکات نازل شده در ذیل صفات مؤمنان است، در حالی که آیات نازل شده در مدینه خطابی آمرانه دارد و مردم را ملزم به پرداخت زکات می‌کند.

جان باوکر (John Bowker) در کتاب خویش می‌نویسد:

زکات یک مالیات رسمی برای فقرا بود که نهاد آن در مدینه پایه‌گذاری شد، زمانی که جامعه مسلمانان مدینه احتیاج به سازمانی برای حمایت از نیازمندان داشتند. همچنین - همانطور که در قرآن اشاره شده است - گاهی لازم بود تا در مدینه بر دشمنی افراد غلبه یا با آنان سازش و صلح برقرار کرد

[Bowker 1999: 1064].

این امر نشانگر آن است که زکات با یافتن بستر مناسب خویش از یک وظیفه اخلاقی - فردی به یک وظیفه الزامی - اجتماعی تبدیل شد. لذا پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) که فرصت تشکیل حکومت اسلامی را یافتند، مأمورانی را هر ساله برای جمع‌آوری زکات به آبادیها می‌فرستادند و در عین حال از کارگزاران خویش می‌خواستند در اخذ مالیات، اصول اخلاقی را مد نظر داشته باشند [سید مرتضی ۱۴۱۰ کتاب زکات: ۹۱؛ راوندی ۱۴۱۰: ۲۱۰]. در زمان رسول خدا چون معمولاً ثروت موجود همان‌نه چیز بود، زکات در آنها وضع شد اما ممکن است حکومت عدل موارد دیگری را هم اضافه نماید [بیات ۱۳۶۵: ۱۴۵].

فواید این رویکرد

ثمره چنین رویکردی به زکات، برداشتن یک گام در جهت تحقق اقتصاد اسلامی است و می‌توان این فریضه مغفول را در معرض تجربه عملی قرار داد. در این صورت زکات به تناسب شرایط و اوضاع هر کشوری متفاوت می‌شود که با صلاحدید ولی امر می‌توان تغییراتی در جهت توسعه یا تحدید منابع آن ایجاد کرد. به دیگر سخن، وضع و رفع آن به تشخیص رهبر جامعه اسلامی است [حائری ش: ۱۱].

نظام زکات با باز یافتن جنبه اجتماعی خویش از چند جهت بر نظام تأمین اجتماعی که بعد از انقلاب صنعتی و رشد حرکت‌های سوسیالیستی شکل گرفت، برتری می‌یابد.

نظام نوپیدای تأمین اجتماعی برای نخستین بار در آلمان در دوره بیسمارک، برای بیمه کارگران در مقابل حوادث کار، بیماری و پیری شکل گرفت و سپس این قوانین به اروپا و امریکا انتقال یافت و تحت تأثیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، تثبیت بیشتری یافت. ریشه این نظام به قانون فقرای انگلستان در سال ۱۶۳۷ میلادی مستند است که به صورت تقریباً لفظ به لفظ از احکام زکات در برخی مذاهب اسلامی گرفته شده است [جاد: ش ۱۱۸].

برتری نظام زکات با رویکرد جدید از آن جهت است که تأمین اجتماعی در تجربه غربی خود برای تأمین منافع کارگران وضع شد و بقیه افراد جامعه حتی در صورت گرفتاری به مصائب از این چتر حمایتی بی بهره بودند.

از سوی دیگر نظام تأمین اجتماعی شامل انواع محدود و معینی از گرفتاریها و مصائب می‌شود که فقط در صورت پرداخت حق همان نوع بیمه، می‌توان از آن بهره‌مند شد. در حالی که در نظام زکات، به نیازمندان، با صرف نظر از اسباب و علل نیازمندی و بدون هیچگونه شرطی، یاری و کمک‌رسانی می‌شود. تنها شرط استحقاق زکات نیاز است. مصارف زکات آن چنان گسترده است که شامل فقرا، مساکین، در راه ماندگان، ورشکستگان و... می‌شود. نظام زکات نه تنها چتر حمایت اجتماعی خود را بر سر نیازمندان گسترانده بلکه شامل تأمین هزینه تمام مواردی که مصلحت امت اقتضا می‌کند، نیز می‌شود (مانند فی سبیل الله). از سوی دیگر، در تأمین اجتماعی، کارفرما هزینه‌ای را که صرف بیمه کارگران خود می‌کند یا از راه کم کردن مزد آنان و یا از راه افزایش قیمت

محصول خود، جبران می‌کند، در حالی که زکات نوعی سیستم مالی می‌باشد که بر اساس عدالت استقرار یافته است. زکات دهنده با این عنوان که کارفرما است زکات نمی‌دهد بلکه به دلیل ادای حق الهی زکات می‌پردازد.

مهمترین نقطه تمایز نظام زکات از نظام بیمه، در توزیع آن است. در توزیع زکات از آن رو که مبنای استحقاق، نیاز است، عدالت توزیعی نیز تحقق می‌یابد و پیوندی صمیمی میان افراد امت پدید می‌آید؛ زیرا کسی که امروز زکات می‌پردازد چه بسا در آینده دریافت کننده و مستحق زکات باشد و برعکس. برخلاف نظام تأمین اجتماعی که بر این اصل استوار است که همان اندازه که می‌دهی، می‌گیری، بی‌آنکه نیاز افراد در نظر گرفته شود.

زکات در اوراق بهادار

بدون شک شناخت حقیقت و ماهیت اوراق بهادار نقش مهمی در حکم زکات دارد. لازم است ذکر شود که ویژگی اساسی اوراق بهادار «مالیت» و «قیمت» آنهاست که صرفاً امری اعتباری است، یعنی با صرف نظر از اعتبار مالی از سوی اعتبار کننده، نه قیمت اقتصادی دارند و نه کسی تمایلی به آنها دارد، زیرا این اوراق به خودی خود هیچ نیازی را رفع نمی‌کنند؛ برخلاف اسکناس، اسناد تجاری یا چک که در عرف عقلا در جوامع مختلف، هم قیمت اقتصادی دارند و هم مورد رغبت هستند. کسی که مالک اوراق بهادار باشد به همان مقدار که مالک آنهاست، در واقع مالک قدرت خرید معینی نیز می‌باشد. پس حقیقت اوراق بهادار همان قدرت خرید و قدرت برآوردن نیازهاست. بنابراین اینکه اوراق بهادار «آماره» است؛ و آنچه این اوراق از آن حکایت دارد چیزی خارج از خود اوراق است، صحیح نمی‌باشد [موسوی بجنوردی ۱۳۸۰ ج ۱: ۴۳۹].

در جوامع سابق ابزار تبادل کالا از جنس طلا و نقره بود که از سوی دولتمردان نیز در موافقت‌نامه‌ها، اعتبار مالی و قیمت پیدا کرده و در تمام مبادلات، رواج داشتند. نقشی که امروزه اوراق بهادار در روابط قانونی بازی می‌کنند، درواقع همان نقش طلا و نقره مسکوک است.

باید توجه داشت که نقدین به اعتبار اینکه وسیله پرداخت قیمت در معاملات و سکه رایج بودند، در شریعت اسلامی موضوع حکم وجوب زکات قرار گرفتند. لذا به طلا و نقره از آن جهت که طلا و نقره هستند زکات تعلق نمی گیرد، زیرا «مسکوک بودن» و «رایج بودن» شرط است. لذا بر اساس متون روایی اگر طلا و نقره به صورت زیورآلات در آیند یا مسکوک باشند ولی از رواج افتاده باشند زکات ندارند [حر عاملی: کتاب زکوة].

بر اساس آنچه گفته شد قاعداً زکات در پولهای امروزی نیز واجب است، زیرا خود فلز طلا و نقره موضوعیت ندارند بلکه به دلیل اینکه نمودار و مظهر قدرت خرید و وسیله ای جهت انجام مبادلات اقتصادی بوده اند موضوع زکات می شوند.

در حال حاضر که اوراق بهادار به جای سکه های رایج در آن دوران، وسیله برآوردن نیازهای ضروری اند پس دلایل وجوب زکات از باب تنقیح مناط متوجه اوراق بهادار نیز می شود. خصوصاً اینکه با استناد به برخی روایات هدف از وجوب زکات مبارزه با فقر است به گونه ای که اگر مقدار زکات برای رفع فقر کافی نبود، می توان مبلغ معین زکات را اضافه کرد [موسوی بجنوردی ۱۳۸۰: ۴۴۱].

شرایط مستحقان

همانطور که گفتیم از امتیازات نظام زکات، توزیع عادلانه این ثروت عظیم در بخش های نیازمند است. اولین گروه از مستحقان زکات طبق نص قرآن کریم، فقرا و مساکین هستند. کسانی که به هر علتی، درآمدی ندارند یا درآمدشان کفایت هزینه های آنان را نمی کند. در این جهت نیز تفاوتی بین نیازمندان از جهت نسب، نژاد، ملیت و... نیست، زیرا فقرا از آن جهت که نیاز به کمک و مساعدت دارند مورد توجه شارع مقدس قرار گرفته اند و روشن است که خصوصیات دیگر آنان در این زمینه نقشی ندارد. به همین جهت در آیه ۶۰ سوره توبه از تعبیر عام «فقرا و مساکین» بدون هیچگونه قید یا تخصیصی استفاده شده است. کما اینکه در خمس نیز مطلب چنین است. زیرا خمس به عنوان یکی از منابع مالی دولت ملحوظ گردیده و در مجموع در اختیار ولی امر قرار

می‌گیرد تا با تشخیص خود در جهت تأمین مصالح امت اسلام قدم بردارد. لذا اختیار مصرف، نحوه، موارد و مقدار آن در حوزه اختیارات مقام ولایت است [بیات ۱۳۶۵: ۲۱۲].

در مورد معرفی مصارف آن (یتامی، مساکین، ابن سبیل و ... در قرآن) قید خاصی لحاظ نشده است. این بدان معناست که مصارف خمس در اختیار امام است که از این اموال به غیر هاشمیین نیز اعطا کند کما اینکه رسول خدا^(ص) به فقرای مهاجرین و انصار اعطا نمودند [بیات ۱۳۶۵: ۲۰۶].

با وجود این، مشهور فقها زکات را مختص به نیازمندان غیر هاشمی و خمس را مختص به نیازمندان هاشمی دانسته‌اند [طوسی: ۱۲۱]. ایشان سادات بنی‌هاشم را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که شامل تمام کسانی می‌شود که به ابوطالب، جعفر، حارث، عباس و حتی ابولهب منتسب می‌شوند. طبق نظر مشهور، بنی‌هاشم از طریق خمس (۲۰٪) تأمین می‌شوند و در صورتی که نیازمندی آنان با اخذ خمس برطرف نشود، می‌توانند از زکات نیز بهره‌برداری کنند [علامه حلی: ۱۴۱۰: ۴۲۷]. در تعلیل اینکه چرا زکات به آنان تعلق نمی‌گیرد چنین گفته شده است:

وَلَمَّا كَانَ الْمَطْهَرُ مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَزِيلَ الْأَوْسَاحَ وَيُصْحِبَهَا كَالْمَاءِ لِلنَّجَاسَةِ كَانَتْ

الزَّكَاةَ مُحْرَمَةً عَلَى بَنِي هَاشِمٍ، تَشْرِيفًا لَهُمْ وَلِذَا قَالَ (ص): إِنَّمَا هَذَا الْمَالُ مِنْ

الضَّدَقَةِ أَوْسَاحِ النَّاسِ [نجفی ج ۴: ۱۵].

چون بنی‌هاشم خاصیت پاک کنندگی دارند (مانند آب نسبت به ناپاکی‌ها)، لذا زکات که چرک دست مردم محسوب می‌شود شایسته اینان نیست.

این دیدگاه که ناشی از خلط میان ریشه واژه و معنای لغوی آن با معنای اصطلاحی آن می‌باشد

از چند جهت قابل نقد است:

۱. برابری و مساوات یکی از اصول مبنایی در سیستم حقوقی اسلام است. این اصل در تعالیم اسلامی، در عمل، سیره پیامبر^(ص) و امامان معصوم^(ع) همواره مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. از دیدگاه قرآن کریم، در ضمن بسیاری از آیات، انسانها در خلقت به طور یکسان آفریده شده‌اند و تنها ملاک برتری و رفعت، عمل شایسته و تقوای الهی است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ...» [حجرات: ۱۳].

همه افراد از نژادهای مختلف در برابر قوانین الهی، تکالیف و حقوق یکسان هستند. پیامبر اکرم (ص) به صراحت تمام اعلام فرمودند که: «لیس لعربی علی عجمی و لا لأحمر علی ابیض و لا لابیض علی أحمر فضل الا بالتقوی».

۲. اگر زکات، چرک و ناپاکی تلقی می‌شود و لذا مناسب بنی‌هاشم نیست، بنابراین شایسته هم نیست که در بقیه موارد نیز بتوان از آن استفاده کرد. چگونه است که در شرایطی آنان نیز مجاز به استفاده از زکات هستند؟ علاوه بر آن، منابع زکات و خمس در مهمترین مصداقیقشان متحدند (اموال مازاد بر نیاز مردم). پس چگونه می‌توان پذیرفت که بخشی از درآمد کشاورزی و دامداری افراد به عنوان زکات ناپاک باشد اما سرمایه تجاری و ربح مکاسب همان افراد چنین ویژگی را نداشته باشد؟

۳. اگر بگوییم منظور از فقرا و مساکین در زکات، فقرا و مساکین غیر بنی‌هاشمند و مراد از یتامی و مساکین در خمس، بنی‌هاشم هستند دچار محذوری شده‌ایم که به نظر نمی‌رسد کسی حاضر به قبول لوازم آن شود و آن اینکه وقتی واژه جمعی را که همراه با «ال» باشد و افاده عموم می‌کند به قدری تخصیص بزنیم که بیشتر افراد آن خارج شوند در واقع «تخصیص اکثر» کرده‌ایم که بر اساس ضوابط مورد قبول در علم اصول، چنین چیزی قبیح است و از هیچ متکلم سلیم‌العقل و حکیمی انتظار نمی‌رود، چه برسد به خداوند متعال. روشن است که تعداد فقرا و مساکین غیر بنی‌هاشم بسیار بیشتر از نیازمندان بنی‌هاشم است و در صورت خارج کردن همه آنان از مدلول واژه «فقرا» در آیه کریمه خمس، مانند آن است که ۹۰٪ از نیازمندان را از شمول واژه خارج کرده باشیم که این همان «تخصیص اکثر» می‌باشد و محال است از خداوند حکیم و بلیغ صادر شود.

نکته دیگر آنکه با چنین شیوه‌ای در توزیع خمس و زکات میان فقرا، عدالت توزیعی یاد شده، کاملاً مخدوش می‌شود و در تناقض آشکار با مصلحت تشریح این دو نهاد (برقراری توازن اقتصادی) قرار خواهد گرفت.

با یک محاسبه سطحی این نتیجه حاصل می‌شود که ۲۰٪ تمامی سودها در اختصاص تقریباً ۱۰٪ فقرا قرار می‌گیرد و زکات که درصد آن کمتر از خمس و منابع آن نیز - که عملاً به علت از دست دادن موضوعیت پنج مورد - بسیار محدود است، به ۹۰٪ از فقرا اختصاص می‌یابد.

با در نظر داشتن اینکه فقرای مستحق زکات باید بر اساس فقه امامیه دارای دو ویژگی عدالت و شیعه بودن باشند تا بتوانند از زکات بهره ببرند ولی در مورد نیازمندان بنی‌هاشم از این لحاظ محدودیتی نیست و فقط نیازمند بودن آنان کافی است تا بتوانند از خمس جهت رفع نیاز خویش بهره گیرند [شهاد اول ۱۳۸۷ ج ۲: ۵۰ و ۸۳] غیرمنصفانه بودن آن بیشتر آشکار می‌گردد. این شیوه توزیع ثروت در نظام اقتصادی اسلام که بر اساس عدالت و رحمت پایه‌گذاری شده است جایگاهی ندارد. البته باید اذعان کرد فرزندان حضرت علی^(ع) و نسلهای بعدی ایشان و سایر ائمه^(ع) به دلیل انتساب به پیامبر^(ص) از موقعیت خاص اجتماعی برخوردار بوده‌اند، به خصوص در سالهای اختناق و فشار دولتهای بنی‌امیه و عباس تحت سختگیریهای بیشماری قرار داشته‌اند. به لحاظ چنین شرایط خاصی که سادات و علویون از حمایت‌های دولتی محروم بوده‌اند، نیاز مبرم به یک منبع درآمد مشروع احساس می‌شده است که چنین تقسیم‌بندی به جهت حمایت و رفع محرومیت از آنان در شیوه تقسیم خمس و زکات صورت گرفته است. این عملکرد که جنبه سیاسی داشته هر چند ممکن است در چهارچوب تاریخی محیط پیدایش خود، برگرفته از واقعیات و شرایط حاکم بر آن باشد و در زمان خویش از استحکام و اتقان کافی برخوردار بوده باشد، در زمانهای بعدی مانند زمان معاصر صحیح به نظر نمی‌رسد. مؤید نظر ما روایاتی است که حرمت استفاده از زکات را نه برای فرزندان بنی‌هاشم بلکه صرفاً مربوط به شخص امام معصوم^(ع) می‌داند. امام صادق^(ع) در ضمن حدیثی می‌فرماید:

ان الله لما حرم علينا الزكاة، انزل لنا الخمس، قال الله تعالى: واعلموا انما غنمتم من شيء... فالصدقة علينا حرامٌ والخمس لنا فريضة والكرامة لنا حلالٌ [راوندى ۱۴۱۰: ۲۳۲].

از آنجایی که خداوند بر ما زکات را حرام کرد، خمس را برای ما نازل فرمود، سپس آیه خمس را تلاوت کرده و فرمودند: پس قبول صدقه از این و آن بر ما حرام است و خمس برای ما واجب است
بر اساس مطالب یاد شده بازنگری در منابع، مصارف زکات و گسترش قلمرو آن تا رفع فقر از همه نیازمندان جامعه اسلامی و رسیدن به حداقل استاندارد زندگی برای کل اقشار جامعه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

نقش حکومت در اجرای زکات

همانطور که گفتیم، تصمیم‌گیری در کیفیت و کمیت زکات بستگی به صلاحدید ولی امر مسلمین دارد. بنابراین نصابهای یاد شده در کتب فقها و میزان نرخ زکات آنان، ارقامی ثابت و غیر قابل تغییر نیستند بلکه بر اساس منصب رهبری جامعه (نه منصب امامت دینی) تنظیم شده‌اند و می‌توان در دورانها و مکانهای دیگر، ارقامی را که در چهارچوب نیازهای همان مقطع زمانی و مکانی تعریف می‌شوند، ارائه کرد.

در هر صورت نقش مدیریتی ولی امر مسلمین در دو مرحله، بسیار حساس و ضروری است: یکی در تعیین منابع زکات، نرخ مالیات مربوط به آن و کیفیت جمع‌آوری، و دیگری در مرحله به مصرف رساندن این ثروت جمع‌آوری شده. در صورتی که در مرحله اول به طور شایسته عمل شود اما در توزیع آن مدیریتی کارآمد و مؤثر اعمال نگردد، نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود، زیرا نه تنها باعث توازن اقتصادی و رفع نیازهای جامعه نمی‌شود بلکه موجبات نارضایتی بیشتر مستحقان و برانگیخته شدن احساس تبعیض و کینه در اقشار نیازمند فراهم می‌شود. به همین دلیل، شرع مقدس اسلام از این مهم غفلت نورزیده و در آیه کریمه زکات به تأسیس سازمان، نهاد ویژه و کارگرانی که در استخدام همین سازمان قرار گیرند و رسیدگی به امور زکات، شغل و وظیفه

اصلی آنان باشد، اشاره شده است. (عاملین علیها)، و برای اینکه از لحاظ معیشتی تأمین باشند و مجبور به امرار معاش خویش از طریق کارهای دیگر نشوند تا بتوانند تمام توان خویش را در درست انجام دادن وظایف متمرکز کنند، پرداخت حق الزحمه آنان را نیز که از خود زکات جمع آوری شده لازم می‌داند تا کارگزاران، وقت و حوصله کافی به خرج دهند زیرا ضعف و ناهماهنگی در اجرای یک قانون منجر به شکست آن خواهد شد.

با توجه به پیچیدگی روابط اقتصادی در جوامع امروزی و تغییر و تنوع نیازهای انسانی، این سازمان باید بتواند پایه‌های این تحولات پیش برود و با استفاده از آخرین اطلاعات در زمینه علوم مرتبط مانند علم اقتصاد، حسابداری، آمار و آخرین تکنیکهای تجربه شده، زکات را به شکل درستی در خدمت ارتقای کیفی زندگی مسلمانان در تمام جنبه‌ها مورد استفاده قرار دهد و همچنین زمینه ارتقای قدرت سیاسی مسلمانان در عرصه‌های بین‌المللی را فراهم سازد. اعمال مدیریت کارآمد در امر زکات که از طرف ولی امر مسلمین کنترل و هدایت می‌شود، خود مشوقی خواهد بود تا مردم با رغبت و اطمینان بیشتری اقدام به پرداخت زکات نمایند.

آماده‌سازی جامعه

همین مسأله ما را با یکی دیگر از وظایف حکومت اسلامی آشنا می‌سازد که تربیت افراد جامعه است. یکی از ضروری‌ترین تکلیف مدیران جامعه اسلامی، آماده‌سازی افراد برای پذیرش حقوق اسلامی و رعایت آنهاست. در صورتی که تکالیف و قوانین اسلام به گونه‌ای معرفی شوند که با عقل سلیم انسانی هماهنگ باشند و در مرحله پیاده کردن آنان نیز حساب شده عمل شود، زمینه پذیرش عامه مردم به سهولت فراهم می‌شود.

در اسلام توصیه‌های فراوانی چه در آیات و چه در روایات در جهت رفع فقر و ترغیب به انفاق وجود دارد و اینکه مردم با اموال و نفوس خود مجاهده کنند. همه این توصیه‌ها در واقع به منظور بسترسازی مناسب برای اجرای قوانین آمرانه الهی در زمینه‌های مالی است. نتیجه آنکه هم آماده‌سازی جامعه برای تحقق مقررات مالی اسلام مانند زکات از وظایف اجتماعی محسوب

می‌شود و هم قانون‌گذاری و تعیین دقیق مقررات مربوط به آن و هم هدایت و کنترل در مصرف آن و نباید زکات را صرفاً یک عبادت فردی - اخلاقی محسوب کرد. تمرکز اموال کوچک و پراکنده در خزانه عمومی دولت می‌تواند آنها را به یک ثروت عظیم تبدیل کند که امکان ارائه برنامه‌های کلان را ممکن می‌سازد و می‌توان طرح‌های گسترده تحقیقاتی، صنعتی، عمرانی و غیره را با آنها به اجرا در آورد.

نظر مشهور فقهای امامیه در جمع‌آوری زکات آن است که در زمان غیبت، پرداخت آن به امام معصوم یا نماینده او واجب و ضروری نیست، بلکه در صورت مطالبه امام (ع) یا نمایندگان اوست که واجب می‌شود [محقق حلی: ۷۴]. در مقابل برخی دیگر از فقها، پرداخت زکات به مقام رهبری را واجب می‌دانند [ابن براج ۱۴۱۰: ۱۷۴]. اما به واسطه شهرت و کثرت طرفداران دیدگاه اول، روش متداول اکنون بدینگونه است که مردم مستقیماً زکات خویش را به مصرف فقرا و نیازمندان می‌رسانند و این وظیفه به شکل فردی انجام می‌شود. در این صورت تنها امکان رسیدگی به دو مورد از هشت مورد تعیین شده در قرآن کریم می‌باشد.

در مورد خمس نیز رویه عملی آن است که نمایندگان مراجع محترم تقلید، مسئولیت جمع‌آوری خمس را بر عهده دارند و نصف منابع جمع‌آوری شده را به مرجع تقلید می‌دهند که به سهم امام معروف است و نیم باقیمانده را با اجازه وی به مصرف نیازمندان سادات می‌رسانند. روش یاد شده چه در مورد زکات و چه در مورد خمس، در شرایط قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور یکسان، ساری و جاری بوده است.

خمس نیز فی نفسه ملک شخصی امام نمی‌باشد بلکه در اختصاص مقام امامت و رهبری است. گرچه اصل خمس و تشریح آن از ناحیه پروردگار عالم است و از احکام اولیه شمرده می‌شود که امکان تغییر و تبدیل در آن وجود ندارد، اما تعیین موضوعات و مصادیق آن و اینکه از چه چیزی گرفته شود و از چه چیزی گرفته نشود و چگونه به مصرف برسد، در اختیار امام مسلمین است. به همین جهت می‌بینیم در زمان ائمه اطهار (ع) برخوردهای مختلفی نسبت به آن شده است. به این نحو

که در زمان امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) تحلیل شده و در زمان ائمه بعدی مطالبه شده است. در واقع روش تقسیم و کیفیت آن وابسته به تشخیص ولی امر است [بیات ۱۳۴۵: ۲۰۳].

نکته قابل توجه این است که ورود خمس به منابع مالی مراجع تقلید غیر از ورود آن به بیت‌المال و بودجه دولتی است. بدیهی است در صورتیکه منابع مالی حاصل از زکات و خمس مستقیماً وارد بودجه عمومی دولت شوند می‌توان از آنها به عنوان یک اهرم نیرومند در سیاست‌گذاریهای مالی و در چالشهای حکومتی بکار گرفت که اینک در صدر اسلام، درآمدهای دولت اسلامی مانند زکات از اغنیای هر شهر گرفته می‌شد و به خزانه عمومی همان شهر واریز و میان نیازمندان توزیع می‌گشت. اضافات آن نیز برای پیغمبر^(ص) به مدینه فرستاده می‌شد تا در بیت‌المال نگهداری شود. در آن زمان هر شهر برای خود بیت‌المال خاص زکات داشت و در مقرر حکومت، بیت‌المال عمومی بود که مابقی زکات و خمس و غنایم و... به آنجا واریز می‌شد [بی‌آزار شیرازی ۱۳۷۷: ۱۰۸].

بعد از شکل‌گیری حکومت اسلامی در ربع قرن گذشته، رهبر انقلاب این امر را ضروری ندانستند و مقام معظم رهبری نیز طبق نظر رهبر کبیر انقلاب، امام راحل صلاح را بر آن دانستند که همان رویه ادامه پیدا کند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

منابع

- قرآن کریم.
- ابن براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۱۰). *مهذب*، سلسله ینابیع الفقهیه. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۷). *نظام اقتصاد اسلامی*. تهران: مؤسسه نشر زکات علم.
- بیات، اسدالله. (۱۳۶۵). *منابع مالی دولت اسلامی*. تهران: مؤسسه کیهان.
- جاد، عبدالله. «اسلامی سازی معرفت در حوزه اقتصاد»، *مجله نگاه حوزه*، ش ۱۱۸.
- حائری، سید کاظم. «مسائل مستحدثه زکات». *مجله فقه اهل بیت*. شماره ۱۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲). *وسائل الشیعه*. تحقیق از عبدالرحیم ربانی شیرازی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- خامنه‌ای، سید محمد. (۱۳۷۰). *مالکیت عمومی*. تهران: انتشارات تک.
- راوندی، عبدالله بن سعید. (۱۴۱۰). *فقه القرآن*، سلسله ینابیع الفقهیه. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۰). *مسائل الناصریات*، سلسله ینابیع الفقهیه. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- شهید اول، محمد بن جمال الدین. (۱۳۸۷). *اللمعة الدمشقیة*. نجف: منشورات جامعة النجف الدینیة.
- صاحب فصول، مرتضی. (۱۳۸۲). *شکاف طبقاتی، توزیع مجدد ثروت و رهیافت های قرآنی*. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صادقی طهرانی، محمد. (۱۳۷۹). *رساله توضیح المسائل نوین*. تهران: انتشارات امید فردا.
- صدوق، ابی جعفر. (۱۴۱۰). *المقنن*، سلسله ینابیع الفقهیه. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳). *استبصار*. تحقیق از شیخ محمد جواد فقیه. بیروت: دارالاضواء.
- _____ . (۱۴۱۰). *نهایه*، سلسله ینابیع الفقهیه. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- علامه جعفری، محمد تقی. «مسائل مستحدثه زکات». *مجله فقه اهل بیت*. شماره ۱۱.
- علامه حلّی، جمال الدین. (۱۴۱۰). *قواعد الاحکام*، سلسله ینابیع الفقهیه. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- _____ . (۱۴۱۰). *شرایع الاسلام*، سلسله ینابیع الفقهیه. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- کلینی، محمد بن جعفر. *اصول کافی*. ترجمه جواد مصطفوی. دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- قناتی، جلیل (۱۳۷۷). *نظام حقوقی اسلام*. قم: دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۹۹۲). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلّی، ابوالقاسم جعفر بن الحسن. (۱۳۶۲). *مختصر النافع*. به اهتمام محمد تقی دانش پژوه. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۰). *مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی، اجتماعی*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- مهریزی، مهدی. (۱۳۷۹). *فقه پژوهی*. تهران: سازمان و چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نجفی، محمد حسن. *جواهر الکلام*. به تحقیق عباس قوچانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- Bowker, John, *The Oxford Dictionary of World Religions*, Oxford University Press, 1999, New York.